

تاریخ‌گذاری حدیث سیلان نفس نبی در دست علی (علیه السلام) به روش تحلیل اسناد

سمانه عزیزی علویجه* / سیدمحمد مهدی جعفری** / ناصر نیستانی***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹

چکیده

در بخشی از خطبه ۱۹۷ نهج‌البلاغه، علی (علیه السلام) به توصیف لحظات آخر عمر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرداخته‌اند: «لقد قبض رسول الله (صلی الله علیه و آله) و إن رأسه لعلی صدری و لقد سألت نفسه فی کفّی، فأمرزتها علی وجهی»^۱ وجود ابهامات متنی و سندی در عبارات مذکور، موجبات نیاز به اعتبارسنجی و بررسی روشمند آن را فراهم ساخته است. روش کار ما در این مقاله، تاریخ‌گذاری یا کرونولوژی^۲ با رویکرد اسناد - متن است. بر اساس این روش با پردازش متون مشابه و دسته بندی آنها در جداول مجزاً، رسم شبکه عنکبوتی، تعیین حلقه مشترک، خاستگاه و سیر تطور روایت را کشف و پی جویی نموده‌ایم. برای پی بردن به صحت و سقم روایت، توجه به اولین منبعی که حاوی مضمون سیلان نفس نبی (صلی الله علیه و آله) بوده و اینکه چگونه و چطور به منابع دیگر راه یافته است از اهم مباحث این مقاله است. در مرحله بعد تقفه در متن، احوال راویان و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و انگیزه‌ها و علل تحریف، مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت با دلایل کافی، ضمن اشاره به مسبب این امر و منشأ اختلاف (صدقه بن سعید)، رای به شدت استبعاد این جمله به معنای خاص داده‌ایم.

واژگان کلیدی

اسناد - متن، تاریخ‌گذاری، خطبه ۱۹۷ نهج‌البلاغه، سیلان نفس نبی.

samazizi244@gmail.com

jafari@shu.ac.ir

nasernoor2013@yahoo.com

*. مدرس دانشگاه علامه طباطبایی

**. عضو هیات علمی دانشگاه شیراز

***. استادیار، عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

۱. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که سرشان روی سینه من بود، جان دادند و به تحقیق جان او در دست من جاری شد، پس آن را به صورت کشیدم (ترجمه شهیدی)

۲. Chronology

۱. مقدمه

۱-۱ پیشگفتار

گذشت سالیان متمادی و احتمال و پیدایش خطا و لغزش در ثبت و انتقال احادیث وجود پدیده جعل و تحریف، از بین رفتن اسناد و منابع بسیار و ... ما را بر آن می‌دارد که نسبت به صحت صدور و اثبات وثاقت احادیث کوشش‌های فراوان مبذول داریم. نقد و آسیب‌شناسی احادیث، یکی از شاخه‌های علم حدیث‌شناسی است که تاکنون مورد توجه محققان اسلامی واقع شده است. پیشینه این علم به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازمی‌گردد که ایشان همواره به دقت در احادیث، سفارش می‌کردند و پس از ایشان، اهل بیت علیهم السلام و برخی اصحاب و شاگردان ایشان به اهمیت این امر اذعان داشته‌اند و بدین گونه، تدوین آثار حدیثی، پس از یک دوره منع از نقل و کتابت، در حضور ائمه معصومین علیهم السلام آغاز شد. ۱ در تاریخ آمده است روایان یا ناقلان حدیث در عصر صحابه، درباره حدیث کنکاش می‌کردند؛ از جمله از حارث بن عبدالله اعور (ق ۶۵) نقل شده است که وی، از امام علی علیه السلام، درباره روایاتی که نسبت به آن‌ها تردید داشته است، پرس‌وجو نموده است (العسقلانی ۱۳۲۵، ص ۵۲) در واقع نقد محتوایی روایات، روشی رایج میان اصحاب ائمه علیهم السلام مخصوصاً صادقین علیهم السلام به شمار می‌رفته؛ و ایشان با دادن معیارهایی، ارزیابی احادیث را آموزش می‌دادند (م. ب. مفید ۱۴۱۳، ص ۳۹).

۱-۲ پیشینه تحقیق:

موضوع مورد بحث بخشی از خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه است:^۲

"لقد قبض رسول الله صلی الله علیه و آله وإن رأسه لعلی صدری ولقد سألت نفسه فی کفی، فأمرزتها علی وجهی"^۳

مبحث مورد نظر تنها در مقاله علی افضلی (ن ک افضلی، ۱۳۸۹) و مهدی مردانی با عنوان تحلیل روشمند معنای واژه نفس در حدیث احتضار پیامبر صلی الله علیه و آله در نشریه علوم حدیث سال ۲۳ شماره ۳ بررسی شده که در هر دو، اساس پژوهش، مباحث لغوی و معنایی خطبه است و درباره سیلان یا جاری شدن نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله در دست علی علیه السلام پژوهش مستقل دیگری وجود ندارد. بیشتر شارحان و محققان

۱. رک (المزی ۱۴۰۰، ج ۳ ص ۱۳)

۲. شماره این خطبه در کتب صبحی صالح، مکارم، دشتی، شهیدی، محمدتقی جعفری ۱۹۷، محمد مهدی جعفری ۱۹۶ و در

کتب آیتی، دین پرور، فیض الاسلام، فولادوند ۱۸۸، و ابن ابی الحدید ۱۹۰

۳. و رسول خدا صلی الله علیه و آله جان سپرد حالی که سر او بر سینه من بود. و نفس او در کف من روان شد. آن را بر چهره خویش

کشیدم (ترجمه شهیدی)

نهج البلاغه نیز تنها نظر خود را درباره معنای نفس یا سیلان در این خطبه، بیان کرده و یا نهایتاً به برخی آراء دیگر نیز اشاره نموده اند. تمایز کار ما، تحلیل بر اساس روش تاریخ‌گذاری با رویکردهای سند، منبع و متن می باشد.

۱-۳ ضرورت و اهمیت پژوهش:

- دلایل نیاز به تاریخ‌گذاری و اعتبارسنجی در این بخش از خطبه عبارت‌اند از:
- وجود ابهام در معنای «نفس» و پیدایش اختلافات در ترجمه و مراد آن
- وجود احادیث مشابه و احادیث معارض
- احتمال وجود پدیده غلو یا تحریف به نقصان، زیاده یا جعل
- تردید در اصالت صدور و منکر یا غریب بودن روایات با مضمون مشترک

۱-۴ روش‌شناسی

روش انتخابی ما در این مقاله، تاریخ‌گذاری یا کرنولوژی است. خاستگاه و اقبال این روش را، بیشتر در غرب باید جست. سمت‌وسوی این روش از جهاتی با اعتبارسنجی و تخریب سنتی احادیث عالمان شیعی تفاوت دارد. در این متد، حدیث پژوه، به دنبال اثبات حجیت، یا انتساب آن به معصوم (علیه السلام) مردود یا مقبول انگاری روایت نیست؛ بلکه هدف در تاریخ‌گذاری، کشف سیر تطور حدیث، تاریخ و مهد پیدایش آن و تأثیرپذیری دوسویه تاریخ و روایت بر یکدیگر است. اسلام‌شناسان غرب، روایات را به‌مثابه منبعی مهم برای شناخت تاریخ صدر اسلام و بازسازی آن، حائز اهمیت می‌دانند. برخلاف روش اسلامی و سنتی نقد حدیث که در آن «حجیت» و صحت صدور مسئله بوده نه اعتبار تاریخی.

تفاوت دیدگاه‌ها اینجاست که وضع یا جعل حدیث در نظر محققان اسلامی استثناء، اما در نگاه خاورشناسان، قاعده و اصل تلقی می‌شود. همچنین رویکرد خاورشناسان، تمییز بین حدیث صحیح و سقیم نیست بلکه حدیث از آن‌رو موردتوجه است که بازگوکننده تحولات تاریخی پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دوران پس از آن به شمار می‌آید. خوتیر ینبل (۱۹۳۵-۲۰۱۰م)، برای نخستین بار از روش تحلیل اسناد و تحلیل متن توأمان بهره برده است. شولر، موتسکی، کرامرس، گلدزیه‌ر و شاخت نیز از پایه‌گذاران و گروندگان به این رویکرد هستند که در آن سند و متن هریک رکنی اساسی در تاریخ‌گذاری محسوب شده و معتبر هستند.

۲. تاریخ‌گذاری عبارت «سیلان نفس نبی» به روش اسناد-متن

۱-۲ تحلیل متن

مهم‌ترین چالش معنایی عبارت مورد تحقیق این مقاله، معنای واژه ی "نفس" است و برخی شارحان نهج البلاغه از معناکردن آن در این جمله وامانده‌اند. نظرات مختلف پیرامون معنای "نفس" در این خطبه به شرح زیر است:

۱-۱-۲ تعبیر به خون:

شواهد ادبی، فقهی و روایتی برای تطابق معنای نفس با خون دیده می‌شود. بسیاری از شارحان نهج البلاغه نیز، مراد از نفس را در این جا، خون دانسته‌اند.

• دلایل موافقت:

۱. وجود شواهد ادبی در کتب لغت: در تاج العروس خون را معنای مجازی نفس آورده: سَأَلَتْ نَفْسُهُ، كَمْ فِي الصَّحَاحِ وَ فِي الْأَسَاسِ: دَفَقَ نَفْسَهُ، أَيْ دَمَهُ (حسینی زبیدی ۱۴۱۴، ج ۹ ص ۱۴) مجمع البحرین هم این نظر را می‌پذیرد: النَّفْسُ جَاءَتْ لِمَعَانٍ: الدَّمُ كَمَا يُقَالُ سَأَلَتْ نَفْسُهُ أَيْ دَمَهُ (طریحی ۱۳۷۵، ج ۴ ص ۱۱۴)

۲. وجود شواهد تاریخی: تأیید پیامبر ﷺ بر خوردن خون ایشان که در یک روایت حجاج (ابن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه ۱۴۱۳، ج ۳ ص ۱۶۰) و جای دیگری، ابوسعید خدری خون پیامبر ﷺ را خورده است. (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۱۷ ص ۲۷۰)

❖ توجهاتی برای تعبیر نفس به خون:^۱

- نجس نبودن خون حضرت رسول ﷺ به دلیل آیه‌ی تطهیر

- آن زمان هنوز آیه‌ی نجاست خون نازل نشده بود

- علی علیه السلام فقط خون را جهت تبرک به صورت کشید و نجاست آن با طهارت از بین می‌رود

- ناآگاهی حجاج از حرمت خون خوردن (ابن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه ۱۴۱۳، ج ۴ ص ۲۱۲)

۳. وجود شواهد روایی: فِي الْحَدِيثِ "لَا يَفْسِدُ الْمَاءُ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ نَفْسٌ". أَيْ دَمَ سَائِلٍ، (طریحی ۱۳۷۵،

ج ۴ ص ۱۱۴) وَ فِي الْحَدِيثِ: مَا لَا نَفْسَ لَهُ: مَا لَهُ نَفْسٌ سَائِلَةٌ فَإِنَّهُ لَا يَجْسُ الْمَاءُ إِذَا مَاتَ فِيهِ (حسینی زبیدی

۱۴۱۴، ج ۹ ص ۱۵)

۱. ر.ک: شروح ابن میثم بحرانی، ابن ابی الحدید، خوبی ذیل خطبه مزبور

۴. وجود شواهد فقهی: در کتب فقهی نفس سائله به معنای خون جهنده می باشد. (ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه ۱۴۱۳، ج ۱ ص ۷) ^۱ (طوسی ۱۳۶۴، ج ۱ ص ۲۲۹) (طوسی، استبصار بی تا، ج ۱ ص ۲۶) ^۲

• دلایل مخالفت:

مخالفتان تعبیر نفس به خون می گویند که نفس بیش از یک صد بار در سخنان امام آمده و در هیچ مورد به معنای خون نیست. ^۳ برای مثال در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه ^۴ علی (علیه السلام) در این خطبه هنگام نجوا با رسول خدا ﷺ در کنار قبر وی، به قبض روح شدن او چنین اشاره می کند: «فاضت بین نحری و صدری نفسک؛ روح تو بین گلو و سینه من از بدنت خارج شد.» هیچ یک از شارحان نهج البلاغه، چه شیعه و چه سنی، برای اثبات ماجرای خون قی کردن پیامبر اکرم ﷺ هنگام فوت، هیچ گونه مدرک معتبر تاریخی یا روایی ارائه نمی دهند (افضلی ۱۳۸۹، ص ۶۰). ابن ابی الحدید، ابن میثم، و علامه مجلسی و بسیاری از شارحان دیگر در این جا فقط به ذکر «یقال» بسنده کرده اند؛ بی آنکه به منبع آن ارجاع دهند.

۲-۱-۲ تعبیر به نفس:

• دلایل موافقت:

علی محمد علی دخیل، نفس را در این جا، آخرین نفس پیامبر ﷺ می داند. (دخیل ۱۴۰۶، ج ۲ ص ۹) در تفسیر نفس به نفس ابن ابی الحدید هم در شرح خود آورده توضیحاتی را آورده است. (ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ج ۱ ص ۲۶۷)

• دلایل مخالفت:

قرائت «نفس» هم به جای «نفس»، بر خلاف ثبت و قرائت همگان است. علاوه بر آن، ضمایری که در عبارت امیرالمؤمنین به کار رفته است، مؤنث است و فقط می تواند به «نفس» - که مؤنث است - برگردد؛ در حالی که واژه «نفس» مذکر است.

۱. ر.ک: کلینی، ج ۳، ص ۵، ح ۴؛ ابن بابویه قمی، ج ۱، ص ۷، ح ۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۴؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۲۶، باب ما لیس له نفس سائله؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۱، باب طهاره سُور ما لیس له نفس سائله، ۲. باب ما لیس له نفس سائله یقع فی الماء فیموت فیہ ۳. ترجمه نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی، ص ۵۰۵. ۴. نسخه فیض الاسلام

۳-۱-۲-۲ تعبیر به روح یا نفس ناطقه

بسیاری از مترجمان و شارحان نهج البلاغه، مراد از نفس را جان و روح پیامبر ﷺ دانسته‌اند. خوئی در منهاج البراعه درباره مراد از نفس در این جا چنین می‌نویسد: «أن يراد بالنفس نفسه التَّاطُفَةُ الْقُدْسِيَّةُ الَّتِي هِيَ مَبْدَأُ الْفِكْرِ وَالذِّكْرِ وَالْعِلْمِ وَالْحَلْمِ ... (هاشمی خوئی ۱۳۵۸، ج ۱۲ ص ۲۴۱)

• دلایل موافقت

- معنای متداول نفس در کتب لغوی و ادبی، روح است.^۱
 - وصیت پیامبر ﷺ که قبل از وفات به مسح روح خود توسط علی (علیه السلام) امر کردند. (مفید ۱۳۷۶، ج ۱ ص ۱۷۳)

• دلایل مخالفت

- که بر اساس دلایل عقلی و نقلی، روح یا نفس ناطق انسانی، موجودی مجرد است؛ حال، چگونه ممکن است موجود مجرد را به دست گرفت و آن را بر چهره مالید؟ عبارتی شبیه به این را علی (علیه السلام) هنگام به خاک سپردن فاطمه (علیها السلام) فرمود: «فاضت بین نحری و صدری نفسک»^۲

۳-۱-۲-۳ تعبیر به روح حیوانی یا روح حیات

حکیمان مسلمان در زبان فارسی غالباً برای نفس ناطق مجرد واژه «روان» و برای روح بخاری و حیوانی جسمانی واژه «جان» را به کار برده‌اند. مراد از «نفس پیامبر ﷺ» در فرمایش علی (علیه السلام) نه نفس ناطق مجرد، بلکه همان روح حیوانی یا روح حیات پیامبر ﷺ است که منشأ حیات مادی وی و جسمی بسیار لطیف است و به دلیل همین جسمانیت، لمس و تماس فیزیکی با آن امکان‌پذیر است. رک: (افضلی ۱۳۸۹)

• دلایل موافقت

الف) دلایل روایی

امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند در پیامبران و امامان، پنج روح آفرید که یکی از آنها روح حیات است. (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۲۵ ص ۵۸) و روایاتی از امام رضا (علیه السلام) که موید این نظر است (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۵۸ ص ۲۵۱).

۱. نظر جوهری، أبو عبیده و الفراء از فیضان نفس، خروج روح است. به نقل از (شوشتری ۱۳۷۶، ج ۴ ص ۱۰۵).

۲. خطبه ۲۰۲ نهج البلاغه.

- از نظر ملاصدرا نیز: روح علوی سماوی یعنی نفس ناطق از عالم امر است ولی روح حیوانی بشری از عالم خلق است و این روح حیوانی، موجود جسمانی لطیفی است که حامل قوه حس و حرکت است و این روح برای دیگر حیوانات هم وجود دارد و قوای حواس از آن سرچشمه می‌گیرد (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱، ج ۸ ص ۳۲۰ و ج ۹ ص ۷۴).

۲-۲ تحلیل سندی

گام اول در تاریخ‌گذاری یافتن عبارات هم مضمون و یا شبیه به روایت موردنظر در میان منابع و دسته‌بندی آنها به ترتیب قدمت می‌باشد تا کهن‌ترین روایت و متقدم‌ترین منبعی که آن را در خود جای داده و ممکن است سرمنشأ روایات بعدی باشد، مشخص شده و در مرحله بعد سیر تطور و تغییرات روایات در بستر زمان نمایان گردد. در ذیل ما دسته‌های روایاتی را که در برخی از صورت‌های منقول خود حاوی بحث سیلان نفس نبی ﷺ هستند، برشمرده و طرق مختلف نقل را در جداول مجزا قرار دادیم و بعد از هر جدول به بررسی و نتیجه‌گیری تاریخ‌گذاری آنها می‌پردازیم:

۱-۲-۲ روایات مربوط به زمان و کیفیت رحلت پیامبر ﷺ

این دسته از روایات از نظر شکل و اسباب صدور شبیه به عبارت نهج‌البلاغه هستند.^۱

منبع	وفات مؤلف	بخش اول متن	بخش دوم متن	بخش سوم متن	بخش پنجم متن
۱	وقعه الصفین ^۲	ولقد قبض رسول الله ﷺ	و ان راسه لفی حجری		ولقد غسله بیدی و وحیدی
۲	طبقات الکبری ^۳	والله لتوفی رسول الله ﷺ	وانه لمستند الی صدر علی		و هو الذی غسله

۱. البته روایت‌هایی هم مضمون یا خطبه موردنظر، در سیره ابن هشام، طبقات الکبری و مسند احمد بن حنبل به چشم می‌خورد که از نظر مفهومی با خطبه موردنظر ما تعارض دارد و در آنها عایشه خود را آخرین فردی معرفی می‌کند که پیامبر ﷺ بردامان او رحلت فرمود؛ ولی از نظر واژگان و ساختار شبیه روایاتی است که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است. به دلایل بسیاری امکان جان سپردن رسول خدا در دامان عایشه وجود ندارد. ن ک (عسکری ۱۳۸۶، ج ۱ ص ۳۶۸-۳۷۴).

۲. (المنقري ۱۴۰۴، ص ۲۲۴).

۳. (ابن سعد ۱۴۱۰، ج ۲ ص ۲۶۳).

۳	مسند احمد ^۱	۲۴۱	قبض رسول الله ﷺ	و راسه بين سحری و نحری			فلما خرج نفسه لم اجد ريحا قط اطيب ...
۴	تاريخ طبري ^۲	۳۱۰	ولقد قبض رسول الله ﷺ	و ان راسه لعلی صدري			
۵	نهج البلاغه ^۳	۴۰۶	وَ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ	وَ إِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي كَفَى	وَ لَقَدْ سَأَلْتُ فَأَمَرْتُهَا عَلَى وَجْهِي		لَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَهُ ﷺ
۶	امالی مفید ^۴	۴۱۳	ولقد قبض رسول الله ﷺ	و ان راسه لفی حجری			ولقد وليت غسله بيدي
۷	امالی طوسی ^۵	۴۶۰	وَ لَقَدْ قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ	وَ إِنَّ رَأْسَهُ فِي حَجْرِي،			لَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَهُ بِيَدِي،
۸	عيون الحكم و المواعظ ^۶	قرن ۶	وَ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ	إِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي	وَ لَقَدْ سَأَلْتُ فَأَمَرْتُهَا عَلَى وَجْهِي		وَ لَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَهُ
۹	طرف من الأنبياء و المناقب ^۷	۶۶۴	و لقد قبض رسول الله ﷺ	و إن رأسه لعلی صدري	و لقد سالت نفسه في كفّي		و لقد وليت غسله ...

۱. (احمد بن حنبل ۱۴۲۱، ج ۶ ص ۱۲۲ و ۲۰۰).

۲. (طبري، تاريخ الامم و الملوك ۱۳۶۱، ج ۲ ص ۴۵۱).

۳. (شريف الرضي ۱۴۱۴، ص ۳۱۱).

۴. (م. ب. مفيد ۱۴۱۳، ص ۲۳۴).

۵. (طوسی ۱۴۱۴، ص ۱۱).

۶. (ليثی واسطی ۱۳۷۶، ص ۵۰۷).

۷. (ابن طاووس ۱۴۲۰، ص ۵۴۴).

۱۰	کشف الغمه ^۱	۶۹۳	عن علی ع دخلت علی النبي و هو مريض	و وضعت رأس النبي في حجری		
۱۱	غرر الأخبار ^۲	قرن ۸	والله لقد قبض رسول الله ﷺ	و إن رأسه علی صدری	و فاضت نفسه فی کفی و وجهی	و لقد تولیت فأمرتها علی تغسیله
۱۲	کنز العمال ^۳	۹۷۵	ما آخر تکلم به النبي؟ قال علی:	اسندته ﷺ علی صدری		فوضع راسه علی منکبی

جدول شماره یک

نتیجه: همان‌طور که از جدول شماره یک پیداست این روایت جز در نهج البلاغه و منابعی که پس از آن (تا قرن ششم هجری) بدون سند آن را ذکر کرده‌اند یا به نقل از نهج البلاغه آورده‌اند، فاقد عبارت مذکور می‌باشد و ممکن است این بخش از روایت به این خطبه اضافه شده باشد و اولین منبعی که حاوی مضمون سیلان نفس نبی ﷺ است، خود نهج البلاغه است که معلوم نیست از کدام منبع خطبه را نقل کرده که با بقیه روایات هم دسته خود که از نظر زمانی، قبل یا هم‌عصر با تدوین نهج البلاغه هستند، تفاوت دارد و اساساً چرا منابع قبل از نهج البلاغه در توصیف لحظه رحلت رسول خدا ﷺ به مسئله جاری شدن روح ایشان در دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره‌ای نکرده‌اند؟

۲-۲-۲ وصیت پیامبر ﷺ به علی (علیه السلام) برای در دست گرفتن و به‌صورت کشیدن جانشان پس از مرگ این دسته از روایات بیانگر این مطلب هستند که رسول اکرم ﷺ قبل از رحلتشان به علی (علیه السلام) وصیت کردند که موقع جان دادن، نفس مرا به دست بگیر و به‌صورت بکش. بعد از آن در روایت می‌بینیم که علی (علیه السلام) به این وصیت پیامبر ﷺ عمل کردند و نفس مبارک ایشان را به صورت خود مالیدند.

۱. (الاریلی ۱۴۰۵، ج ۱ ص ۲۹۸-۲۹۹).

۲. (ح. ب. دیلمی، غرر الاخبار و درر الآثار فی مناقب ابی‌الانمہ الاطهار ۱۳۸۴، ص ۵۸).

۳. (الهندی ۱۴۰۹، ج ۷ ص ۲۵۳).

منبع	وفات مؤلف	بخش اول متن	بخش دوم متن	بخش سوم متن	بخش چهارم متن	بخش پنجم متن
۱	ارشاد مفید ^۱	۴۱۳	ثُمَّ ثَقُلَ عِ وَ حَضْرَةُ الْمَوْتِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَاضِرٌ عِنْدَهُ فَلَمَّا قَرَّبَ خُرُوجَ نَفْسِهِ	قَالَ لَهُ ضَعُ رَأْسِي يَا عَلِيُّ فِي حَجْرِكَ فَقَدْ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ	فَإِذَا فَاضَتْ نَفْسِي فَتَنَاوَلْهَا بِيَدِكَ وَ امْسَحْ بِهَا وَجْهَكَ ...	ثُمَّ قَضَى عِ وَ يَدُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِ فَرَفَعَهَا إِلَى وَجْهِهِ فَمَسَحَهُ بِهَا
۲	اعلام الوری ^۲	۵۴۸	ثُمَّ ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ حَضْرَةُ الْمَوْتِ فَلَمَّا قَرَّبَ خُرُوجَ نَفْسِهِ	قَالَ لَهُ ضَعُ رَأْسِي يَا عَلِيُّ فِي حَجْرِكَ فَقَدْ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ	فَإِذَا فَاضَتْ نَفْسِي فَتَنَاوَلْهَا بِيَدِكَ وَ امْسَحْ بِهَا وَجْهَكَ	ثُمَّ قَضَى عِ وَ يَدُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِ فَرَفَعَهَا إِلَى وَجْهِهِ فَمَسَحَهُ بِهَا
۳	قصص الانبیا ^۳	۵۷۳	لما قرب خروج نفسه ﷺ	قال ضع راسي يا على في حجرک، فقد جاء امر الله	فإذا فاضت روحی فتناولها بيدک وامسح بها وجھک،	

۱. (مفید ۱۳۷۶، ج ۱ ص ۱۸۶ و ۱۸۷).

۲. (طبرسی ۱۳۹۰، ص ۱۳۶).

۳. (الراوندي ۱۴۱۸، ج ۱ ص ۳۵۷).

۴	مناقب ^۱	۵۸۸	فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ	قَالَ لَهُ صَخُّ رَأْسِي يَا عَلِي فِي حَجْرِكَ فَقَدْ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ	إِذَا فَاصَتْ نَفْسِي فَتَنَاوَلَهَا بِيَدِكَ وَ امْسَحْ بِهَا وَجْهَكَ ...	ثُمَّ قَضَى وَ مَدَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَدَهُ الْيَمْنَى تَحْتَ حَنَكِهِ فَمَسَحَهُ بِهَا	فَقَاصَتْ نَفْسُهُ فِيهَا فَرَفَعَهَا إِلَى وَجْهِهِ فَمَسَحَهُ بِهَا
۵	بحار الانوار ^۲	۱۱۱۱				قَضَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَبَدَأَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع الْيَمْنَى تَحْتَ حَنَكِهِ	فَقَاصَتْ نَفْسُهُ فِيهَا فَرَفَعَهَا إِلَى وَجْهِهِ فَمَسَحَهُ بِهَا
۶	بحار الانوار ^۳	۱۱۱۱	فَلَمَّا قَرَّبَ خُرُوجَ نَفْسِهِ	قَالَ لَهُ صَخُّ يَا عَلِي رَأْسِي فِي حَجْرِكَ فَقَدْ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ تَعَالَى	فَإِذَا فَاصَتْ نَفْسِي فَتَنَاوَلَهَا بِيَدِكَ وَ امْسَحْ بِهَا وَجْهَكَ		

جدول شماره دو

نتیجه: این دسته از روایات، مضمون موردنظر ما مبنی بر سیلان نفس نبی در دستان علی (علیه السلام) را تأیید کرده و به اعتبار آن می‌افزاید. به این صورت که این عمل وصیتی از جانب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن عمل کرده‌اند. احتمالاً اعلام الوری و مناقب این روایت را صد و اندی سال بعد از روی الارشاد نقل کرده باشند و روایات بحار هم از روی همین سه کتاب نقل شده باشد. پس زادگاه نشر این روایت ارشاد شیخ مفید است. شاذ و آحاد بودن این روایت و خالی بودن منابع تاریخ و سیره از این

۱. (ابن شهر آشوب مازندرانی ۱۳۷۹، ص ۲۳۶-۲۳۷) این روایت را به نقل از ابن عباس از کتاب مسند احمد آورده ولی من آن را در مسند احمد نیافتم.

۲. (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۲۲ ص ۵۲۸).

۳. (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۲۲ ص ۵۲۱-۵۲۲) از طریق اهل بیت... و (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۲۲ ص ۴۷۰) به نقل از ارشاد.

عبارات وصیت و همچنین نیاوردن سلسله سند در ارشاد و حتی بحار الانوار - که عموماً در آن اسناد، ذکر می‌شوند -، دلایل تردید ما نسبت به این روایت است.

۲-۲-۴ حدیث نشید؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز شوری از فضائل خود می‌گوید

در حدیث دیگری در کتاب المستترشد محمد بن جریر طبری (م ۳۲۶ هـ ق) مضمون سیلان نفس نبی آمده است که این حدیث را از زبان امام علی (علیه السلام) در روز شوری شش نفره نقل کرده است:

وَهَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، خَطَبَ يَوْمَ الشُّورَى فَعَدَّدَ خِصَالاً هَدَاهُ مِنْهَا، فَقَالَ: ۱. نَشَدْتُكُمْ اللَّهُ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ، أَخُوهُ رَسُولَ اللَّهِ غَيْرِي ثُمَّ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا....
 ۹. قَالَ: نَشَدْتُكُمْ اللَّهُ، أَيُّكُمْ أَحَدٌ، سَأَلْتُ نَفْسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي كَفِّهِ، فَمَسَحَ بِهَا وَجْهَهُ غَيْرِي؟
 قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

مضمون حدیث برشمردن فضائل امام علی (علیه السلام) برای اعضای شورا، از زبان خودشان است که از شماره یک شروع شده و تا عدد ۶۱ ادامه پیدا می‌کند. در این کتاب شماره نهم به زمان رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و جاری شدن روح ایشان در کف دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) و کشیدن آن به صورت مبارک اشاره دارد. این بخش از این حدیث مفصل به این دلیل نمی‌تواند درست باشد که مضمون این حدیث، به صورت طولانی (نه کامل و عیناً شبیه به هم) و بدون این بند (سالت نفس رسول الله ﷺ) فی کفه فمسح بها وجهه) در، المناقب خوارزمی، احتجاج طبرسی، خصال صدوق، غرر الاخبار دیلمی، بحار الانوار، لسان المیزان ابن حجر و به صورت موجز یا جزئی (ذکر یک بند از حدیث) و در شرح ابن ابی الحدید، اثبات الهداه، امالی سید مرتضی، تفسیر البرهان، بصائر الدرجات و ترجمه امام علی (علیه السلام) ابن عساکر آمده است. این بخش از روایت، منفرد است و نبود آن در دیگر اشکال روایت می‌تواند دلیلی بر اضافه شدن این بخش، به روایت اصلی باشد. از نظر سند نیز، برخلاف دیگر منابعی که این روایت را نقل کرده‌اند، طبری در المستترشد سند را نیاورده است و بررسی رجالی ممکن نیست.

۲-۲-۵ عایشه محبوب‌ترین فرد نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) را توصیف می‌کند

این دسته از روایات ماجرای دیدار جمیع بن عمیر همراه با مادر (و خاله یا عمه‌اش) از عایشه است که آن‌جا درباره محبوب‌ترین فرد نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (با درباره علی (علیه السلام)) از او سؤال می‌پرسند. عایشه هم در جواب فاطمه (علیها السلام) و همسرش علی (علیه السلام) را معرفی می‌نماید و در ادامه می‌گوید: از کسی از من پرسیدید که نفس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در دستش جاری شد و آن را به صورتش کشید.

منبع	سال وفات مؤلف	بخش اول متن	بخش دوم متن	بخش سوم متن	بخش چهارم متن	بخش پنجم متن
۱	مصنف ابن ابی شیبه ^۱	۲۳۵	قال: دخلت على عائشه انا و امی و خالتي فسالناها:	كيف كان على عنده؟		قالت: تسالوني عن رجل... سالت نفسه في يده فمسح بها وجهه و مات
۲	الايضاح ^۲	۲۶۰	انه ﷺ سئل	من احب الناس اليك؟	قال فاطمه (عليها السلام). قالوا فمن الرجال؟	فقال: زوجها
۳	ترمذی ^۳	۲۷۹	دخلت مع عمتي على عائشه	فسالت: اى الناس كان احب الى رسول الله ﷺ	قالت: فاطمه (عليها السلام) فقيل: من الرجال؟	قالت: زوجها ان كان ما عملت صواما قواما
۴	المحاسن و المساوی ^۴	حدود ۳۰۰	عن جميع بن عمير قال: قلت لعائشه	حدثيني عن علي،		فقلت: تسألني عن رجل سالت نفس رسول الله ﷺ في يده و ولى غسله

۱. (ابن ابی شیبہ الکوفی ۱۴۰۹، ج ۶ ص ۳۷۰) حدثنا ابوبکر بن عیاش (استادش) عن صدقه بن سعید عن جمیع بن عمیر...

۲. (الازدی النیسابوری ۱۳۷۶، ص ۲۵۵).

۳. (الترمذی ۱۴۰۳، ج ۵ ص ۳۶۲) حدثنا حسین بن یزید الکوفی اخبرنا عبدالسلام بن حرب عن ابی الجحاف عن جمیع بن عمیر التیمی قال: ... هذا حدیث حسن غریب.

۴. (بیہقی ۱۴۲۰، ص ۲۲۳).

۵	نسائی ^۱	۳۰۳	دخلت مع امی علی عائشه و انا غلام	فذكرت لها عليا رضی الله عنه	فقلت ما رايت رجلا احب الي رسول الله ﷺ من امراته و لا امراه احب الي رسول الله ﷺ من امراته
۶	مسند ابویعلی ^۲	۳۰۷	قال دخلت مع امی علی عائشه	فسالته عن علی	قالت: ما رايت رجلا احب الي رسول الله ﷺ من امراته و لا امراه كانت احب الي رسول الله ﷺ من امراته
۷	مناقب امیرالمؤمنین ^۳	حیا ۳۰۰	قال: دخلت علی عائشه و انا و امی و خالتي قالت:	فسالناها: كيف كان علی عنده؟	تسالونی عن رجل ... سالت نفسه فی يده فمسح بها وجهه و مات
۸	شرح الاخبار ^۴	۳۶۳	قال دخلت مع عمتي عائشه فسالته:	ای نساء كانت احب الي رسول الله ﷺ قالت فاطمه	فقلت لها: فمن كان احب اليه من الرجال؟ قالت: بعلمها علی بن ابی طالب (عليه السلام) قواما و لقد كان كما علمت (صواما) قواما
۹	شرح الاخبار ^۵	۳۶۳	بآخر، إنه قيل لعائشه: قالت:	كيف كانت منزله علی فيكم؟ ...	كيف تسألونی عن رجل

۱. (نسائی شافعی ۱۳۸۹، ص ۱۰۸) حدثنا ابن عینیة عن ابيه عن جميع و هو ابن عمیر قال:

۲. (ابویعلی ۱۴۱۰، ج ۸ ص ۲۷۰) حدیث ۴۸۵۷ حدثنا حسن بن حماد کوفی حدثنا بن ابی غنیه عن ابيه عن الشیبانی عن ...
 ۳. حدثنا محمد قال: حدثنا الحكم و فضیل بن عبد الوهاب قالوا: حدثنا أبو بکر بن عیاش عن صدقه بن سعید (الکوفی القاضی ۱۴۱۲، ج ۲ ص ۹۱).

۴. (التمیمی المغربي ۱۴۰۷، ج ۱ ص ۱۴۰) رقم ۱۴۰۷ و بآخر عن جميع بن عمیر ایضا: انه قال: قالت عمتي لعائشه: ما حملک علی الخروج علی علی (عليه السلام)؟ قالت: دعینی عن هذا. والله کاکان احد من الرجال احب الي رسول الله ﷺ من علی ع و لا فی النساء من فاطمه (عليها السلام).

۵. (التمیمی المغربي ۱۴۰۷، ج ۲ ص ۹۱).

فأضت نفس رسول الله ﷺ فى يده فمسح بها وجهه؟				سبحان الله!			
ماظنكم برجل سالت نفس رسول الله فى يده فمسح بها وجهه	قالت: على بن ابي طالب		من كان احب اصحاب رسول الله ﷺ؟	سالتها امراه فى مقام آخر:	۳۶۳	شرح الاخبار ^۱	۱۰
	و لا فى الارض امراه كانت احب الى رسول الله ﷺ من امراه	فقالته تسالني عن رجل و الله ما اعلم رجلا كان احب الى رسول الله ﷺ من على	و هى تسالها عن على	دخلت مع امى على عائشه فسمعناها من وراء حجاب	۴۰۵	مستدرک حاکم ^۲	۱۱
	وَ مَا رَأَيْتُ امْرَأَةً كَانَتْ اَحَبَّ اِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ مِنْ امْرَأَتِهِ.	مَا رَأَيْتُ رَجُلًا كَانَ اَحَبَّ اِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ مِنْهُ،	فَذَكَرْتُ لَهَا عَلِيًّا ع فَقَالَتْ: اِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ مِنْهُ،	دخلت مع امى على عائشه	۴۶۰	امالى طوسى ^۳	۱۲
وَ كَيْفَ		قَالَتْ:	كَيْفَ كَانَ	دَخَلْتُ مَعَ	۴۶۰	امالى طوسى ^۴	۱۳

۱. (التميمي المغربي ۱۴۰۷، ج ۱ ص ۱۴۰) بدون سند.

۲. (الحاكم النيسابورى ۱۴۰۶، ج ۳ ص ۱۵۴) حدثنا ابوبكر محمد بن على الفقيه الشاشى ثنا ابوطالب احمد بن نصر الحافظ ثنا على بن سعيد بن بشير عن عباد بن يعقوب ثنا محمد بن اسماعيل بن الرجا الزبيدى عن ابى اسحاق الشيبانى عن جميع بن عمير قال... هذا حديث صحيح الاسناد و لم يخرجاه.

۳. (طوسى ۱۴۱۴، ص ۲۴۹).

۴. (طوسى ۱۴۱۴، ص ۳۸۱-۳۸۲) أخبرنا ابن الحمامي المقرئ، قال: حدثنا أبو الحسين أحمد بن عثمان الأدمي، قال: حدثنا محمد بن الحسين، قال: حدثنا أبو غسان مالك بن إسماعيل، قال: حدثني أبو بكر بن عياش، قال: حدثنا صدقه بن سعيد



تَسْأَلَانِي عَنْ رَجُلٍ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ مَوْضِعَ لَمْ يَطْمَعُ فِيهِ أَحَدٌ		سُبْحَانَ اللَّهِ! كَيْفَ تَسْأَلَانِ عَن رَجُلٍ لَمَّا مَاتَ رَسُولَ اللَّهِ	مَنْزَلَهُ عَلَيَّ عَلَيْهِ فِيكُمْ	أُمِّي وَ خَالَتِي عَلَيَّ عَائِشَةُ، فَسَأَلْتَاهَا			
و لقد سألت نفس رسول الله ﷺ في يده، فردها إلى فيه.	: قالت: زوجها و ما يمنعها؟ فو الله إن كان لصواما قواما،	ف قالت: فاطمه عليها السلام: قلت: إنما أسألك عن الرجال،	من كان أحب الناس إلى رسول الله ﷺ؟	دخلت على عائشة رضي الله عنها قلت	٥٣٨	ربيع الأبرار ^١	١٤
عن رجل... سألت نفسه في يده فمسح بها وجهه و... ^٢		قالت: أي شيء تسألن؟! ^٣	ف قالت: يا أم المؤمنين، أخبرينا عن علي عليه السلام	إِنَّ أُمَّهُ وَ خَالَتَهُ دَخَلَتَا عَلَيَّ عَائِشَةَ،	٥٧١	تاريخ دمشق ^٣	١٥
لقد سألت نفس رسول الله ﷺ في كف علي فردها إلى فيه،					٥٨٨	المناقب ^٥	١٦

الحنفي، قال: حدثني جميع بن عمير التيمي، قال:...

١. (زمخشري ١٤١٢، ج ٢ ص ١٦٧) جميع بن عمير...

٢. به این معنا که همواره در قیام و قعود باشد به نظر نوعی از اشکال قسم است.

٣. (ابن عساکر الشافعی ١٤١٧، ج ٤٢ ص ٣٩٤) این حدیث را از هشت طریق دیگر به این صورت: أم المجتبی قالت قرئ علی أبي القاسم إبراهيم السلمي أنا أبو بكر بن المقرئ قالاً أخبرنا أبو يعلى نا عبد الرحمن بن صالح نا أبو بكر بن عیاش عن صدقه بن سعید عن جميع بن عمير نقل کرده:...

٤. قالت فلم خرجت عليه؟ قالت أمر قضي لوددت أني أفديه بما على الأرض

٥. (ابن شهر آشوب مازندرانی ١٣٧٩، ج ٢ ص ٦٤) أبو بكر بن عیاش وابن الحجاج و عثمان بن سعید کلهم عن جميع بن عمير...

۱۷	کشف الغمه ^۱	۶۹۲	دخلت علی عائشه فقلت: من كان أحب الناس إلى رسول الله ﷺ	فقلت: فاطمه (عليها السلام)، قلت لها: إنما أسألك عن الرجال؟	قالت: زوجها، ...	ولقد سألت نفس رسول الله ﷺ في يده فردّها إلى فيه
۱۸	البدایه و النهایه ^۲	۷۴۴	أَنَّ أُمَّهُ وَخَالَتَهُ دَخَلَتَا عَلَيَّ عَائِشَةَ فَقَالَتَا: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ،	أَخْبَرِينَا عَنْ عَلِيٍّ. قَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ تَسْأَلُنَّ؟		عَنْ رَجُلٍ وَضَعَ يَدَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَوْضِعًا، فَسَأَلَتْ نَفْسَهُ فِي يَدِهِ فَمَسَحَ بِهَا وَجْهَهُ، ^۳
۱۹	مجمع الزوائد ^۴	۸۰۷	ان امه و خالته دخلتا علی عائشه ...	قالتا فاخبرينا عن علی	قالت عن ای شی تسئلن عن رجل	وضعن رسول الله ﷺ موضعا فسالت نفسه في يده فمسح بها وجهه
۲۰	المستطرف في كل فن مستظرف ^۵	۸۵۰	دخلت علی عائشه فقلت لها:	أخبريني من كان أحب الناس إلى رسول الله ﷺ	قالت: فاطمه (عليها السلام). قلت: إنما أسألك عن	لقد سألت نفس رسول الله ﷺ في يده

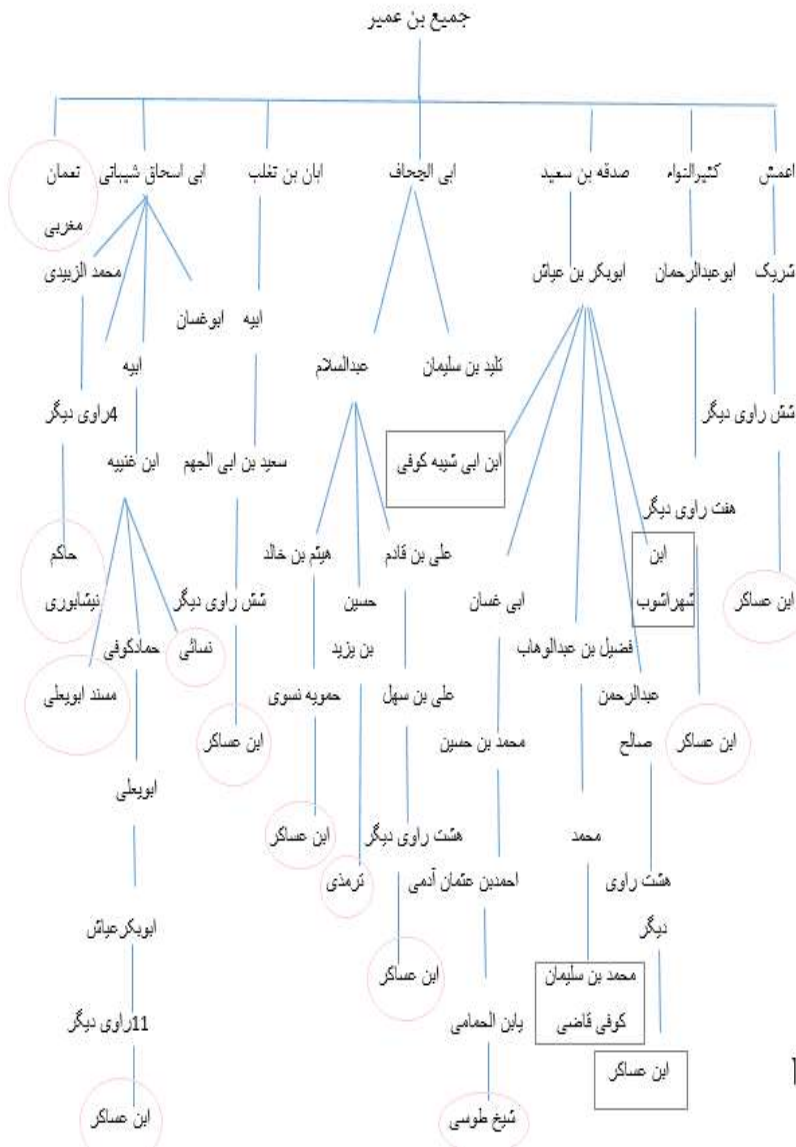
۱. (الاربعی ۱۴۰۵، ج ۱ ص ۲۴۴) من ربیع الأبرار للزمخشري قال جميع بن عمير: قلت: فما حملك علی ما كان؟ فأرسلت خمارها علی وجهها و بکت و قالت: أمر قضی علیّ.
۲. (ابن کثیر الدمشقی ۱۴۰۸، ج ۱ ص ۹۹) قَالَ أَبُو يَعْلَى: ثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ صَالِحٍ، ثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عِيَّاشٍ، عَنْ صَدَقَةَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ جُمَيْعِ بْنِ عُمَيْرٍ... وَهَذَا مُنْكَرٌ جَدًّا.
۳. قَالَتَا: فَلِمَ خَرَجْتَ عَلَيْهِ؟ قَالَتْ: أَمْرٌ قُضِيَ، لَوَدِدْتُ أَنِّي أَقْدِيهِ بِمَا عَلَيَّ الْأَرْضِ
۴. (هيثمی ۱۴۰۸، ج ۹ ص ۱۱۲) عن جميع بن عمير: ... أخبرنا أنا أبو يعلى نا عبد الرحمن بن صالح نا أبو بكر بن عياش عن صدقه بن سعيد عن جميع بن عمير.
۵. (ابشيهی ۱۴۱۹، ص ۱۴۹).

فردها إلى فيه		الرجال					
	قالت: زوجها	قالت: فاطمه <small>عليها السلام</small> . قال: لسنا نسالك عن النساء	من كان احب الناس الى رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	انا سال عن عائشه	۹۷۵	كنز العمال ^۱	۲۱
وَلَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسُ رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> في يده فَرَدَّهَا إِلَيَّ فِيهِ ^۳	قَالَتْ زَوْجُهَا	قُلْتُ إِنَّمَا أَسْأَلُكَ عَنِ الرِّجَالِ.	مَنْ كَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ <small>صلى الله عليه وآله</small> فَقَالَتْ فَاطِمَةُ <small>عليها السلام</small>	دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْتُ	۱۱۱۱	بحار الانوار ^۲	۲۴
وَلَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسُ رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> فِي كَفِّ عَلَى فَرَدَّهَا إِلَى فِيهِ.					۱۱۱۱	بحار الانوار ^۴	۲۷

جدول شماره سه



۱. (المتقى الهندى ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۴۵) جميع بن عمير: انا سال عن عائشه: ...
۲. (مجلسى ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۲۷۲) كشف الغمه من ربيع الأبرار لِلرَّحْمَنِ قَالَ قَالَ جَمِيعُ بْنُ عُمَيْرٍ
۳. در ادامه: وَ مَا يَمْنَعُهُ فَوَ اللَّهُ إِنْ كَانَ لَصَوَامًا قَوْمًا فَقُلْتُ فَمَا حَمَلَكِ عَلَى مَا كَانَ فَأَرْسَلَتْ خِمَارَهَا عَلَى وَجْهِهَا وَ بَكَتْ وَ قَالَتْ أَمْرٌ قُضِيَ عَلَيَّ وَ رَوَى أَنَّهُ قَبِلَ لَهَا قَبْلَ مَوْتِهَا أَنْ تَدْفِنِكِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ لَا إِنِّي أُحَدِّثُ بَعْدَهُ.
۴. (مجلسى ۱۴۰۳، ج ۳۸، ص ۳۰۱) أَبُو بَكْرٍ بْنُ عِيَّاشٍ وَ ابْنُ الْجَحَّافِ وَ عُمَانُ بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ جَمِيعِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ ...



شکل شماره یک

شرح شکل ۱. شبکه عنکیوتی رسم شده در این شکل شامل طرقی است که از جمیع بن عمیر آغاز و منشعب شده و به منابع حاوی روایت ختم شده است. جمیع بن عمیر به عنوان راوی و شاهد اولیه حدیث، به عنوان حلقه ی مشترک اصلی و صدقه بن سعید، ابوبکر بن عیاش و ابی اسحاق شیبانی، به عنوان

حلقه‌های مشترک فرعی ایفای نقش می‌کنند. اشکال پایینی شکل نشان‌دهنده‌ی منبعی است که روایت در آن آمده است. منابعی که داخل شکل بیضی گذاشته شده، فاقد مضمون سیلان نفس نبی ﷺ در دست علی (علیه السلام) و منابعی که داخل مستطیل قرار داده شده، حاوی عبارت موردنظر هستند.

۲-۵-۱ نتیجه بررسی اسنادی (جدول شماره چهار) و شبکه عنکبوتی:

۱. تمامی روایات مفرد و شاذ (منفرد) بوده و همگی تنها از یک راوی به نام جمیع بن عمیر نقل شده است.
۲. در سلسله سند روایات حاوی عبارت موردنظر (سیلان نفس نبی)؛ حتماً نام ابوبکر بن عیاش و صدقه بن سعید (هر دو با هم) دیده می‌شود.
۳. ممکن است دیدار جمیع بن عمیر همراه با مادر (و خاله یا عمه‌اش) از عایشه و پرسیدن سوالاتی از او، در مواردی غیر از "احب الناس عند رسول الله ﷺ" مثل وضو^۱، غسل^۲ و حیض^۳ و یا ... بوده باشد.
۴. جمیع بن عمیر به‌عنوان ناقل اولیه‌ی حدیث که در تمام طرق حدیثی سر سلسله است؛ نمی‌تواند جاعل حدیث باشد زیرا احادیث از وی به شاخه‌های مختلف گسترش یافته و پس از او، (در حلقه‌های مشترک فرعی) دچار تغییر (به‌اضافه شدن بخش مزبور) شده است. ابن عساکر حدیث را با شش طریق مختلف از ابی اسحاق شیبانی و با سه طریق دیگر، از ابی الجحاف و با یک طریق از ابان بن تغلب و یک‌مرتبه از اعمش و نیز از کثیر النواء؛ همگی از جمیع بن عمیر نقل کرده است که این تعدد طرق، نشانگر صحت صدور روایت از جمیع است و سؤال اصلی اینجاست که چرا در هیچ‌یک از این دوازده طریق، بحثی از سیلان نفس نبی ﷺ دیده نمی‌شود؟ (ابن عساکر الشافعی ۱۴۱۷، ج ۴۲ ص ۲۶۱ به بعد و ص ۲۹۴)
۵. باتوجه به وثاقت اجماعی ابن ابی شیبیه، اگر بتوان از لحاظ رجالی به جمیع بن عمیر اعتماد کرد، می‌توان در مورد صداقت ابوبکر بن عیاش و صدقه بن سعید شک نمود و اگر این

۱. (ابی داوود ۱۴۲۰، ج ۱ ص ۶۳).

۲. (المزی ۱۴۰۰، ج ۵ ص ۱۲۴) روی ابو داود والنسائی وابن ماجه في الطهارة من كتبهم لجمع عن عائشة رضي الله عن صدقه حدثنا جمیع بن عمیر) عنها حدیث: دخلت مع أمي وخالتي علی عائشة فسألتهما: كيف كنتم تصنعون عند الغسل... الحدیث.

۳. انفراد النسائي عن صدقه بن سعید عنه (جمیع) عن عائشة حدیث: دخلت مع أمي وخالتي علی عائشة فسألتهما: كيف كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصنع إذا حاضت إحداهن... همان منبع.

بخش، بعدها به روایت اضافه شده و جزء حدیث نبوده باشد؛ ابوبکر بن عیاش و یا صدقه بن سعید، این قسمت را، به روایت افزوده‌اند.

۶. از میان دو نفر نام برده، به صدقه بن سعید بیشتر مظنون هستیم چرا که روایت از ابوبکر بن عیاش از طریق ابی الجحاف بدون "سالت نفسه" نقل شده است و روایت با حضور ابن عیاش و بدون حضور صدقه بن سعید در سلسله سند به طور صحیح نقل شده است ولی در هر سلسله سندی که نام صدقه دیده شده؛ حکایت سیلان نفس نیز در ادامه روایت اضافه شده است.

۷. تنها یک طریق وجود دارد که همراه با سیلان نفس، در سلسله سند، نام صدقه دیده نمی‌شود آن هم جایی است عثمان بن سعید، برادر وی از جمیع بن عمیر حدیث را روایت می‌کند. (در المناقب)

۲-۲-۵-۲ مطالعه رجالی:

الف) جمیع بن عمیر

جمیع بن عُمَیر بن عَفَّاق التَّیْمِیُّ أَبُو الْأَسْوَدِ الْکَوْفِیُّ از قبیله بنی تیم کوفه می‌باشد. او از عبدالله بن عُمَر بن الخطاب و ابی برده بن نبار الْأَنْصَارِی (دایی او) و عائشه أم المؤمنین و عمه اش، نقل حدیث کرده است و أَبُو الْجَحَافِ دَاوُدُ بْنُ أَبِي عَوْفٍ، سُلَیْمَانُ الْأَعْمَشُ، سُلَیْمَانُ أَبُو إِسْحَاقَ الشَّیْبَانِیُّ و کثیر النواء و صدقه بن سعید از حنفی از او حدیث روایت کرده‌اند.

ذهبی در کتاب تاریخ الاسلام، "کوفی جلیل" (الذهبی ۱۴۰۶، ج ۷ ص ۲۱) و در کتاب الکاشف از اصطلاح جرح "واه" و "أَحْسَبُهُ صَادِقًا وَقَدْ رَمَاهُ بَعْضُهُمْ بِالْكَذِبِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى اَعْلَمُ" در کتاب المغنی فی الضعفاء (الذهبی، المغنی فی الضعفاء ۱۴۱۸، ج ۱ ص ۱۳۶) خود استفاده کرده است که نوعی تناقض در آراء وی به شمار می‌رود. بخاری و الساجی از عبارت جرح "فیه نظر" برای او استفاده کرده‌اند و ابن عدی گفته: اهل عامه‌ای است که آنچه را او نقل می‌کند، دیگران پیجویی و دنبال نمی‌کنند.

ابن حبان او را در "الثقات" نام برده (ابن حبان ۱۳۹۳، ج ۴ ص ۱۱۵) و در کتاب المجروحین گفته: "كَانَ رَافِضِيًّا يَضَعُ الْحَدِيثَ ... الْحَافِظُ يَقُولُ سَمِعْتُ بَنَ نُمَيْرٍ يَقُولُ هُوَ مِنْ أَكْذَبِ النَّاسِ (ابن حبان، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین ۱۳۹۶، ج ۱ ص ۲۱۸) که نشان از تناقض در نظر ابن حبان است. البته که وی همانند جرجانی، به تشیع و مکتب کوفه به دید جرح راوی می‌نگرد. ابن حجر

جمیع را "صدوق یخطئ و یتشیع" و در طبقه سوم راویان توصیف کرده است. اَبُو حاتم نیز درباره وی اصطلاحات: "کوفی، تابعی، من عتق الشیعه، محله الصدق، صالح الحدیث را به کار برده است. (المزی ۱۴۰۰، ج ۵ ص ۱۲۵) نویسنده‌ی "أعیان الشیعه" بر این باور است که در مجموع او فردی صدوق و ثقة است و تضعیف وی تنها به خاطر نقل روایاتی چون اخوت پیامبر ﷺ و علی ﷺ است که با عقاید آن‌ها سازگار نیست (الأمین ۱۴۰۳، ج ۴ ص ۲۲۰) علامه مامقانی محصل بحث‌ها بیرامون او را، تشیع وی به خاطر روایت کردن فضائل اهل بیت ﷺ می‌داند ولی چون عده ای او را تضعیف کرده‌اند، غیر معلوم الحال است (المامقانی ۱۴۲۱، ج ۱۶ ص ۱۷).

ب) ابوبکر بن عیاش

شعبه بن عیاش بن سالم الأسدی بالولاء الکوفی الحنط المقری مکتبی به ابوبکر. در تاریخ تولد او اختلاف هست؛ بین سال‌های ۹۴ تا ۱۰۰ هجری قمری متولد و بین سال‌های ۱۹۲ تا ۱۹۴ از دنیا رفته است (الدینوری ۱۹۹۲، ج ۱ ص ۵۰۹). وی از طبقه ی هفتم روایت است و اصحاب رجال در مورد او گفته‌اند: که ثقة، صدوق، صالح الحدیث، عابد و عارف به حدیث و علوم و قرآن و حدیث و اهل صدق و امانت، بسیار سریع در حدیث و سخت کوش است اما بسیار دچار خطا و اشتباه می‌شده (الأمین ۱۴۰۳، ج ۲ ص ۳۰۳). مخصوصاً در ایام کهن‌سالی که حافظه و کتابتش ضعیف‌تر گشته بود. (العسقلانی ۱۴۰۶، ج ۱ ص ۶۲۴) و از نظر ابونعیم کثیر الخطا تر از او در میان شیوخ وجود ندارد و احتمالاً از همین روست که عبدالله بن نمیر، وی را در حدیث تضعیف کرده است. (الذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال ۱۳۸۲، ج ۴ ص ۵۰۳) اما ابن عدی او را از مهم‌ترین قراء و شیوخ مشهور کوفه برمی‌شمرد که قرآن را از عاصم بن بهدله روایت کرده است و طی سی سال از عمرش هر روز قرآن را ختم می‌کرد و درباره احادیث مروی از او گفته است که من از او حدیث منکری ندیدم مگر اینکه غیر ثقة از او روایت کند.

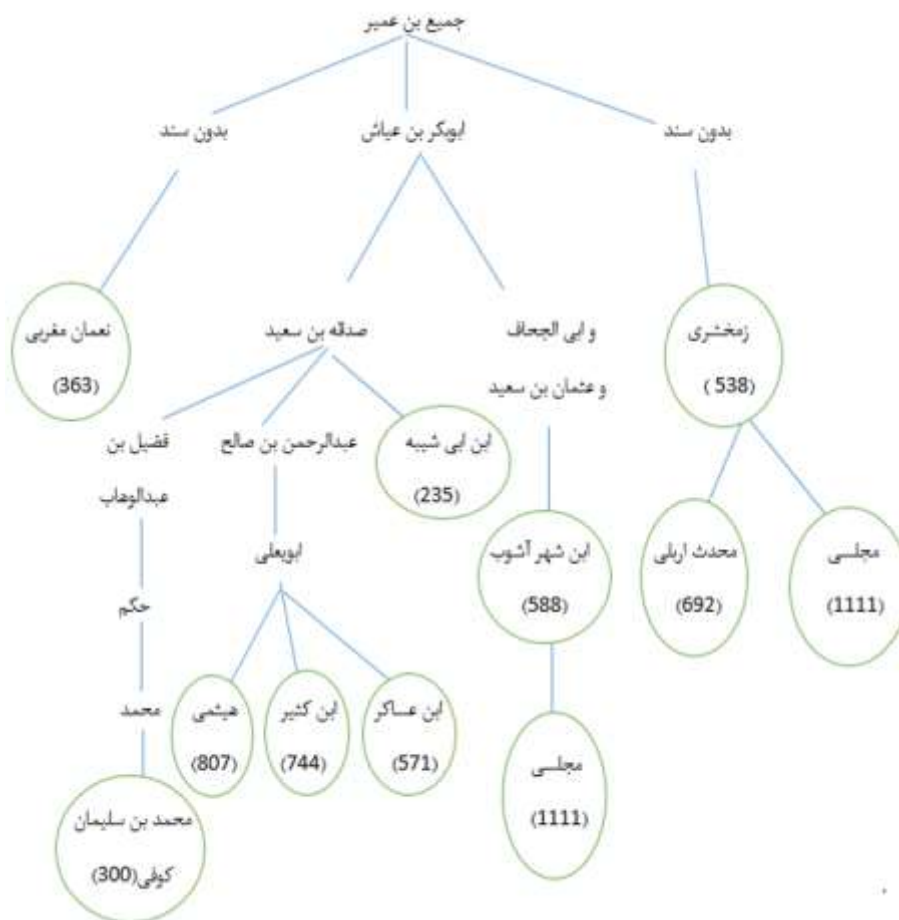
حاکم و بزار و ترمذی گفته‌اند که حافظ نبوده و کثیر الخطاست و در حدیث او اضطراب دیده می‌شود. احمد، وی را ثقة و کثیر الخطا برشمرده ولی کتب او را بی غلط می‌داند. در باره‌ی مذهب او اغلب به خاطر ماجراها و احادیثی که از وی نقل شده، حکم به تشیع داده‌اند ولی اغلب او را عامی مذهب می‌دانند. چراکه او علی ﷺ را بر دو خلیفه افضل می‌دانست. نراقی نیز او را عامی مذهب با میل و علاقه به اهل بیت ﷺ می‌داند. (النراقی ۱۳۷۶، ج ۱ ص ۲۲۵) تستری نیز او را آگاه به حدیث شیعه و سنی می‌داند و ماجرابی را نقل می‌کند که نشان از عامی مذهب بودن اوست. (التستری (شوشتری) ۱۴۱۰، ج ۱۱ ص ۲۳۶-۲۳۹) و برخی دیگر می‌گویند به سبب روایاتی که از فضائل اهل بیت ﷺ نقل کرده، نزد

اهل سنت ضعیف شمرده شده است. (الأبطحی ۱۴۱۷، ج ۵ ص ۴۶۳) آیت‌الله خویی وی را با الفاظ: "کوفی، عامی، ذکره البرقی فی أصحاب الصادق (علیه السلام) روی عن النبی ﷺ مرسلًا"، توصیف کرده است (الخوئی بی تا، ج ۲۲ ص ۷۱) ابن ابی شیبیه و دیگران، از او مستقیماً حدیث نقل کرده‌اند. (در فتح الباری، سنن ترمذی و...)

ب) صدقه بن سعید الحنفی الکوفی

با وجود این که ابن حبان نامش را در "الثقات" آورده (ابن حبان، الثقات ۱۳۹۳، ج ۶ ص ۴۶۶)، ذهبی او را صدوق خوانده (الذهبی، الکاشف فی معرفة من له روایة فی الكتب الستة ۱۴۱۳، ج ۱ ص ۵۰۱) و ابوحاتم "شیخ" (الرازی ۱۲۷۱، ج ۴ ص ۴۳۰) اما ابن قانع (المزی ۱۴۰۰، ج ۱۳ ص ۱۳۲) و ابن وضاح او را ضعیف شمرده (الرازی ۱۲۷۱، ج ۴ ص ۴۳۰) (الذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال ۱۳۸۲، ج ۲ ص ۳۱۰) و الساجی "لیس بشیء" (العسقلانی ۱۳۲۵، ج ۴ ص ۴۱۵) و ابن الطان "لم تثبت عدالته، ولم ینبث فیہ جرح مفسر" (المزی ۱۴۰۰، ج ۱۳ ص ۱۳۲) و بخاری "عنده عجائب" (الذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال ۱۳۸۲، ج ۲ ص ۳۱۰) را در مورد او به کار برده‌اند. ابوبکر بن عیاش و پسرش أبو حماد المفضل بن صدقه الحنفی معروف به ابوحامد کوفی که از اصحاب ابی عبدالله امام جعفر صادق (علیه السلام) و ثقه است، (طوسی ۱۴۱۵، ج ۱ ص ۳۰۷)^۱ از صدقه روایت کرده‌اند و أبوداود، والنسائی، و ابن ماجه در کتب خود، روایت‌های او را آورده‌اند.

۱. ن ک (الذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال ۱۳۸۲، ج ۴ ص ۱۶۸)



شکل شماره ۲

شرح شکل ۲: این شکل شبکه عنکیوتی روایت مربوط به ماجرای دیدار جمیع بن عمیر از عایشه و سؤال از "احب الناس عند رسول الله ﷺ"، که در منابع مختلف و متعددی، تکرار و نقل شده است و ۲۷ مورد آن را در جدول شماره سه آوردیم، و گزیده نتایج بررسی سندی را در شکل شماره دو، نشان دادیم؛ که در آن، شکل‌های دایره‌ای، نشان‌دهنده منابعی است که حاوی عبارت "سَأَلَتْ نَفْسُهُ فِي يَدِهِ فَمَسَحَ بِهَا وَجْهَهُ" می‌باشد. همان‌طور که از شکل شماره دو پیداست، اگر منابعی را که بدون سند حدیث را نقل

۱. لازم به ذکر است این مفهوم با اشکال مختلف واژگانی دیگر مثل "وَلَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي كَفِّ عَلِيٍّ فَرَدَّهَا إِلَيَّ فِيهِ" نیز آمده است.

کرده‌اند، به دلیل عدم دسترسی به راویان و نبود سند نادیده بگیریم، در بقیه طرق نقل، نام صدقه بن سعید (و یک جا برادرش عثمان) جزء لاینفک سند است که احتمالاً وی، ناشر این بخش به داخل روایت جمیع بن عمیر و ماجرای سؤال از عایشه باشد. برای بررسی دیگر احتمالات، راویان مشترک را در مظان اتهام قرار داده و تک‌به‌تک استدلال می‌کنیم. در فرض اول اگر نخستین راوی یعنی، جمیع بن عمیر، کاذب باشد و عایشه چنین نقلی نکرده باشد؛ وجود دیگر طرق روایت بدون بحث سیلان نفس که عددشان بیش از صورت دوم است -، این فرض را منتفی می‌کند. همچنین اگر دومین ناقل یعنی، ابوبکر بن عیاش این تکه اضافه را در حدیث وارد کرده باشد؛ این سؤال مطرح است که چرا در برخی از اسناد، مثل سندی که شیخ طوسی از ابی غسان از وی نقل کرده، اثری از "سالت نفسه ... " به چشم نمی‌خورد؟

حلقه مفقوده

همان طور که از شکل شماره دو پیداست؛ نام صدقه بن سعید در هر طریقی که آمده، بحث سیلان نفس هم وجود دارد. به‌علاوه متقدم‌ترین منبع حدیثی - تاریخی که بحث سیلان نفس نبی را آورده؛ المصنف ابن ابی شیبیه (م ۲۳۵ ه ق) است که در آن ابوبکر بن ابی شیبیه این روایت را به نقل از استادش ابوبکر بن عیاش عن صدقه بن سعید عن جمیع بن عمیر نوشته است. او با آنکه به یمن رفته و در آنجا اقامت گزیده بود، در روایاتش به مکتب حدیثی کوفه همچنان وفادار بوده است. به‌علاوه ارتباط صدقه بن سعید با ابن ابی شیبیه بلا انکار است. شاهد این که هردو از مکتب کوفه در قرن دوم و سوم هجری هستند و جمیع و ابن ابی شیبیه نیز هردو از یک قبیله می‌باشند. نکته قابل توجه دیگر آن جاست که حسن بن حماد کوفی، پسر صدقه بن سعید (از اصحاب امام صادق علیه السلام و تقه) وقتی که روایت را برای ابویعلی نقل کرده؛ روایت را از طریق پدرش نقل نکرده و از ابن عیینه ۱ و ابی اسحاق شیبانی، آن هم بدون "سالت نفسه ... " نقل می‌کند که نشان آن است که یا وجود صدقه و ابوبکر بن عیاش در سند، برای ابوحماد، پسندیده نبوده و یا متن فاقد سیلان را ترجیح داده است.

تا این جا همه شواهد در مورد اضافه کردن عبارات حاوی جاری شدن روح نبی در دست علی علیه السلام، بر دست داشتن صدقه بن سعید در این ماجرا دلالت می‌کند.

در مورد انگیزه ها و مقاصد صدقه از جعل یا افزودن ماجرای جاری شدن روح نبی در دست علی علیه السلام

۱. یا ابن غنیه

در منابع هم عصر یا پیش از حیات صدقه، جز یک مورد شاهد دیگری نداریم. و آن هم بیتی حاوی مضمون مورد نظر در مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دیوان اشعار سیدحمیری (۱۷۹ هـ ق) (سید حمیری ۱۴۲۰، ص ۲۰۵):

و سالت نفس أحمد فی یدیه فألزمها المحیا و الجینا

به نظر می‌رسد صدقه از تصویرسازی هنری سیدحمیری در شعری از وی که لحظات واپسین عمر شریف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را توصیف می‌نموده؛ الگوبرداری و اقتباس کرده و آن را به عنوان حقیقت یا فکت در روایت اضافه نموده است. در این بیت با استفاده از عنصر خیال و اغراق و دیگر صنایع ادبی صحنه‌ای را که حضرت تکیه به امیرالمؤمنین (علیه السلام) داده بودند یا به نقلی دیگر در آغوش ایشان و چسبیده به سینه شان بوده و احتمالاً طبق برخی نقل‌های دیگر خون یا آب دهان آن حضرت (صلی الله علیه و آله) به دست مبارک او جاری شده را با عبارت "و سالت نفس أحمد ... " تصویر کشیده است. در حالیکه به واقع نه او و نه عایشه، نه سیدحمیری، جان یا روح نبی (صلی الله علیه و آله) را به چشم خود ندیده و نه از زبان علی (علیه السلام) چنین قولی بازگو شده است؛ بلکه این‌ها ساخته و پرداخته ذهن شاعری بوده که در شهر کوفه و پس از عیادت امام جعفر صادق (علیه السلام) از او به مذهب شیعه گرائیده است و این نوع بیان در شعر جایز بلکه امتیاز محسوب می‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

به‌وسیله رسم نمودار و جدول، مضامین مشترک سیلان نفس نبی در دست علی (علیه السلام) را دسته‌بندی نموده و دریافتیم که متون، بدون بحث سیلان نفس از اصالت و تواتر بیشتری برخوردارند و روایات حاوی بحث سیلان نفس، نادر و شاذ هستند؛ عبارت نهج البلاغه که تا دو قرن بعد، متفرد و بدون سند است و منابع روایی قبل از نهج البلاغه، خطبه را بدون این بخش نقل کرده‌اند و بعدها نیز از نهج البلاغه به دیگر کتب راه‌یافته است. در مورد وصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) که فرمودند: پس از مرگم، جان (نفس) مرا بر دست خود بگیر و به صورتت بکش ... "الارشاد" تا حدود یک قرن پس از آن، تنها منبع روایت فوق است.

حدیث نشید علی (علیه السلام) در یوم الشوری نیز که اشاره به سیلان نفس نبی (صلی الله علیه و آله) در دست علی (علیه السلام) به‌عنوان یک فضیلت ایشان بر دیگر اعضای شورای شش نفره دارد؛ احتمالاً از المسترشد ابن جریر طبری به دیگر کتب راه‌یافته است.

اما در مورد ماجرای دیدار جمیع بن عمیر از عایشه و سؤال از "احب الناس عند رسول الله ﷺ"، که در منابع مختلف و متعددی، تکرار و نقل شده است و ۲۷ مورد آن را در جدول شماره چهار آوردیم، و نیز با عنایت به نتایج بررسی سندی که در شکل شماره دو، نشان دادیم؛ نام صدقه بن سعید (و یک جا برادرش عثمان) جزء لاینفک سند است که احتمالاً وی، این بخش حاوی جریان نفس نبی را به متن روایت جمیع بن عمیر و ماجرای سؤال از عایشه اضافه و منتقل کرده است. به این دلیل که اولاً نام وی در هر طریقی که آمده، بحث سیلان نفس هم وجود دارد. ثانیاً با مؤلف متقدم‌ترین منبعی که بحث سیلان نفس نبی را آورده؛ هم عصر و هم‌شهری و هم قبیله بوده است. لذا احتمال دارد صدقه، با الهام از تصویرسازی هنری شعر سیدحمیری از لحظه رحلت رسول اکرم ﷺ، این عبارت را به اشتباه در میان بیانی تاریخی این رویداد وارد نموده و اولین بار توسط ابی ابی شیبه و در کتاب او وارد شده است.

منابع

۱. ابشیهی، محمد بن احمد. ۱۴۱۹ق، *المستطرف فی کل فن مستطرف*. بیروت: عالم الکتب.
۲. أبطحی، محمد علی، ۱۴۱۷ق، *تهذیب المقال*، قم: ابن المؤلف.
۳. ابن ابی شیبہ کوفی، أبو بکر. ۱۴۰۹ق، *المصنف فی الأحادیث والآثار*. ریاض: مکتبه الرشد.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله. ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۵. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ابن حبان، محمد. ۱۳۹۳ق، *الثقات*. هند: دائره المعارف العثمانیه.
۷. -----، محمد. ۱۳۹۶ق، *المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین*، حلب: دارالوعی.
۸. ابن سعد، ابو عبدالله محمد، ۱۴۱۰ق، *طبقات الکبری*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ش، *مناقب آل ابی طالب*، قم: انتشارات علامه.
۱۰. ابن عساکر شافعی، علی بن الحسن. ۱۴۱۷ق، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر.
۱۱. ابن کثیر لدمشقی، اسماعیل، ۱۴۰۸ق، *البدایه والنهایه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۲. ابی داوود، سلیمان بن اشعث، ۱۴۲۰ق، *سنن ابی داوود*، قاهره: دارالحديث.
۱۳. احمد بن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ق، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۴. إربلی، علی بن عیسی. ۱۴۰۵ق، *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، بیروت: دارالاضواء.
۱۵. ازدی نیشابوری، فضل بن شاذان، ۱۳۷۶ق، *الایضاح*، قم: اسلامیه.
۱۶. امین عاملی، سید محسن، ۱۴۰۳ق، *أعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۷. بیهقی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۲۰ق، *المحاسن والمساوی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی. ۱۴۰۳ق، *سنن ترمذی*، بیروت: دارالفکر.
۱۹. تستری (شوشتری)، محمدتقی. ۱۴۱۰ق، *قاموس الرجال*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. تمیمی مغربی، قاضی نعمان بن محمد، ۱۴۰۷ق، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۱. تمیمی موصلی، احمد بن علی، ۱۴۱۰ق، *مسند ابویعلی*، بیروت: دارالمأمون للتراث.

۲۲. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، ۱۴۰۶ق، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۳. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
۲۴. خوئی، ابوالقاسم، بی تا، *معجم رجال الحدیث*، بی جا: مؤسسه الخوئی الإسلامیه.
۲۵. ذخیل، علی محمد علی، ۱۴۰۶ق، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دارالمرتضی.
۲۶. دینوری، ابن قتیبه عبدالله بن مسلم، ۱۹۹۲م، *المعارف*، قاهره: هیئته المصریه العامه للكتاب.
۲۷. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۶ق، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام*، بیروت: دارالكتاب العربی.
۲۸. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۳۸۲ش، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دارالمعرفه للطباعة والنشر.
۲۹. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۸ق، *المغنی فی الضعفاء*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۰. -----، ۱۴۱۳ق، *الکاشف فی معرفه من له روایه فی الکتب السنه*، جده: دارالقبله للثقافه الإسلامیه.
۳۱. رازی، ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد، ۱۲۷۱ق، *الجرح والتعدیل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۲. راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، ۱۴۱۸ق، *قصص الانبیاء*، قم: مجمع البحوث الاسلامیه.
۳۳. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۲ق، *ربیع الأبرار و نصوص الأخبار*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۳۴. سید حمیری، اسماعیل بن محمد، ۱۴۲۰ق، *دیوان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۳۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م، *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ش، *إعلام الوری بأعلام الهدی* (ط - القدیمه)، طهران: اسلامیه.
۳۷. طبری، محمد بن جریر بن رستم، ۱۳۶۱ش، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۳۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرین*، طهران: مکتبه المرتضویه.
۳۹. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۶۴ش، *تهذیب الاحکام*، طهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۰. -----، ۱۴۱۴ق، *الأمالی*، قم: مؤسسه البعثه.



۴۱. -----، ۱۴۱۵ق، *الأبواب* (رجال الطوسی)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۲. -----، بی تا. *استبصار*، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی، ۱۳۲۵ق، *تهذیب التهذیب فی اسماء الرجال*، بیروت: دارصادر.
۴۴. -----، ۱۴۰۶ق، *تقریب التهذیب*، سوریه: دارالرشید.
۴۵. عسکری، سیدمرتضی، ۱۳۸۶ش، ترجمه *معالم المدرستین*، مترجم: محمدجواد کرمی، تهران: منیر.
۴۶. کوفی قاضی، محمد بن سلیمان، ۱۴۱۲ق، *مناقب الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
۴۷. مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، ۱۴۲۱ق، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۴۸. متقی هندی، علی بن حسام، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الاحوال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۴۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الأطهار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۵۰. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، ۱۴۰۰ق، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۵۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۳۷۶ق، *الارشاد*، طهران: الاسلامیه.
۵۲. -----، ۱۴۱۳ق، *الامالی*، قم: دار المفید.
۵۳. منقری، نصر بن مزاحم. ۱۴۰۴ق، *وقعه صفین*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۴. نراقی، ابو القاسم بن محمد، ۱۳۷۶ش، *شعب المقال فی درجات الرجال*، قم: مؤتمر الشیخ النراقی.
۵۵. نسائی شافعی، عبدالرحمان احمد بن شعیب، ۱۳۸۹ش، *خصائص امیرالمؤمنین*، طهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
۵۶. هاشمی خوئی، حبیب الله، ۱۳۵۸ش، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، طهران: مکتبه الاسلامیه.

۵۷. هیشمی، نورالدین، ۱۴۰۸ق، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

مقاله

۵۸. افضلی، علی. م. ۱۳۸۹ش، "تبیین فرازی دشوار از نهج البلاغه؛ سیلان روح پیامبر ﷺ در دست

حضرت علی علیه السلام، "علوم حدیث" ۵۸-۸۰.